



چهار راهبرد برای مواجهه با یک ابرقدرت غیرقابل پیش‌بینی

با آمریکا چه کنیم؟

پرسش از اینکه آمریکا باید با قدرت خود چه کند، مهم است اما عکس این قضیه هم حائز اهمیت است: سایر کشورها باید با قدرت ایالات متحده چه کنند؟ اگر شما در آلمان، برزیل، مکزیک، ژاپن، لهستان، افغانستان، روسیه، هند، ایران، استرالیا یا کشوری دیگری حکومت می‌کردید، چگونه با یک گوریل ۸۰۰ پوندی مواجه می‌شدید که هنوز هم در صحنه جهانی بزرگ جلوه می‌کند؟

آگاهی یافتن از موضوعات مدنظر اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعات راهبردی در جهان یکی از ضرورت‌های تفکر راهبردی در ایران است. تحلیل‌گران و استراتژیست‌های ایرانی برای ارائه تحلیل‌هایی که متضمن تأمین منافع ملی باشد به شناخت گزارش‌های اندیشکده‌های خارجی نیازمند هستند. مرکز بررسی‌های استراتژیک با هدف توجه دادن کارشناسان و تحلیل‌گران کشور، و هم‌چنین جهت اطلاع‌یابی مدیرانی که در معرض مسائل و تصمیم‌گیری‌های راهبردی هستند، نسبت به ترجمه و بنا به مورد انتشار محدود یا عمومی مجموعه‌ای از متون راهبردی اقدام می‌کند و بدیهی است که ترجمه و انتشار این گزارش‌ها به معنای تایید آن نیست. براین اساس گزارش چهار راهبرد که کشورها برای مواجهه با یک ابرقدرت غیرقابل پیش‌بینی به کار می‌گیرند نوشته‌ی استفان والت که توسط فارین‌پالیسی در اوت ۲۰۱۸ منتشر شده، توسط مرکز بررسی‌های استراتژیک ترجمه شده است. ترجمه این گزارش به شرح زیر است.

ترجمه گزارش

سیاست‌مداران، کارشناسان و بسیاری از مردم عادی دوست دارند در مورد سیاست خارجی ایالات متحده بحث کنند. این مباحث معمولاً حول این سؤال می‌گردد که ایالات متحده چه کاری باید با قدرت و نفوذ فوق‌العاده خود در جهان انجام دهد. آیا هدف آن باید اول آمریکا^{[[۱]]} باشد؟ یا باید ملت اجتناب‌ناپذیر^{[[۲]]} باشد؟ یا یک کلانتر بی‌میل^{[[۳]]}؟ موازنه‌گر برون‌مرزی^{[[۴]]} چگونه؟ یا کلاً یک چیز دیگر؟

پرسش از اینکه آمریکا باید با قدرت خود چه کند، مهم است اما عکس این قضیه هم حائز اهمیت است: سایر کشورها باید با قدرت ایالات متحده چه کنند؟ اگر شما در آلمان، برزیل، مکزیک، ژاپن، لهستان، افغانستان، روسیه، هند، ایران، استرالیا یا کشوری دیگری حکومت می‌کردید، چگونه با یک گوریل ۸۰۰ پوندی مواجه می‌شدید که هنوز هم در صحنه جهانی بزرگ جلوه می‌کند؟

من یک کتاب کامل در این زمینه در زمان ریاست جمهوری جورج بوش نوشتم. این کتاب، راهبردهای مختلفی را

شناسایی نمود که دولت‌ها می‌توانند برای مهار قدرت آمریکا به کار گیرند، و بحث نمودم که دولت بوش کشورهای بیشتری را به مخالفت با برتری ایالات متحده ترغیب می‌نمود و موفقیت را برای تلاش‌های آنها تسهیل می‌کرد. اما هرگز پیش‌بینی نمی‌کردم که سکان کشتی دولت روزی به دست مردی با ثبات عاطفی کاپیتان کوئیگ [۵] بیافتد (من اولین نفری نیستم که این مقایسه را انجام می‌دهم).

این باعث می‌شود که پرسش در مورد مواجهه با قدرت ایالات متحده بیش از پیش اهمیت یابد. کنترل یک بازیگر قدرتمند همواره دشوار است، حتی زمانی که رهبران آن مستعد رفتار خشن و لفاظی‌های متناقض نیستند. مواجهه با یک دولت قدرتمند و یک رهبر غیرقابل اعتماد می‌تواند سخت‌تر باشد، حتی اگر بتوان روی اشتباهات فراوان و خودزنی‌های متعدد آنها هم حساب باز کرد.

کشورهای دیگر چه گزینه‌هایی دارند؟

موازنه‌گری [۶]

از نظر بسیاری از واقع‌نگران، دولت‌ها نوعاً در واکنش به یک کشور قدرتمند و قلدر، سعی می‌کنند بار مسئولیت را از شانه خود به دیگران انتقال داده و آنها را مجبور به مهار آن نمایند. اما اگر این کار جواب ندهد، در برابر آن موازنه ایجاد خواهند کرد. کشورها ندرتاً به تنهایی در برابر قدرت تهدید کننده می‌ایستند، زیرا این کار باعث باز شدن راه چپاول‌گری‌های دیگر شده و آنها را بازیچه کشور قدرتمندتر می‌سازد. در عوض، قدرت‌های عمده (و بسیاری از قدرت‌های کوچک‌تر) در واکنش به تهدیدها، به دنبال هم‌پیمانانی می‌گردند که با بسیج منابع خود برای مقاومت در برابر کشور قدرتمندتر یا خطرناک‌تر، از آنها حمایت کنند.

با توجه به اینکه ایالات متحده، با فاصله، قدرتمندترین کشور جهان است، ممکن است این انتظار وجود داشته باشد که کشورهای دیگر به طور جدی با هم هماهنگ شوند تا بتوانند واشنگتن را مهار نمایند. خوشبختانه برای آمریکایی‌ها، عوامل متعددی با هم ترکیب شده‌اند تا این انگیزه را کاهش دهند. اولین عامل، جغرافیا است: چون ایالات متحده از مراکز اصلی قدرت بسیار دور است، بسیاری از موازنه‌گران بالقوه قدرت، بیشتر نگران همسایگان خود بوده و لذا در عوض، بیشتر مشتاق دریافت حمایت‌های ایالات متحده هستند. علاوه بر این، ایالات متحده طی چندین دهه روابط مستحکمی با هم‌پیمانان خود در اروپا و آسیا ایجاد کرده و این کشورها تمایلی به اخلال در این روابط امنیتی که محتاج آن نیز هستند، ندارند. سوم اینکه، هر تلاشی برای سازماندهی یک ائتلاف بزرگ ضدآمریکایی با مسئله جدی اقدام جمعی مواجه خواهد بود، مگر اینکه یک رهبر متحدکننده قدرتمند (مانند اتحاد شوروی سابق) وجود داشته باشد که بتواند تلاش‌ها را سازماندهی کرده و نظم دهد. با این حال چنین کشوری از اوایل دهه ۱۹۹۰ وجود نداشته و چین هم هنوز راه زیادی در پیش دارد تا بتواند چنین نقشی را ایفا نماید. نهایتاً اینکه موازنه‌گران بالقوه قدرت ممکن است به این امید باشند که دولت ترامپ صرفاً یک حرکت ناشیانه است که خیلی سریع رد می‌شود، لذا نیازی به واکنش پایدار احساس نمی‌کنند. به تمام

این دلایل، کشورها مدتی علیه قدرت ایالات متحده موازنه کرده‌اند و کماکان نیز این کار را می‌کنند.

بدین سان، نشانه‌هایی هم از موازنه آشکار [۷] و هم آنچه که موازنه نرم [۸] خوانده می‌شود وجود دارد که زمانی اتفاق می‌افتد که کشورهای دیگر سیاست خارجی خود را به گونه‌ای هماهنگ می‌کنند که پیامد ناخواسته‌ای برای ایالات متحده داشته باشد. افزایش همکاری بین روسیه و چین، و بین این دو کشور و ایران، دقیقاً آن چیزی است که با توجه به سیاست ایالات متحده در قبال این دو کشور می‌توان انتظار داشت، و پشتیبانی ایران از دولت سوریه هم در این راستا است. در حوزه اقتصادی، کشورها در واکنش به خروج ترامپ از پیمان ترنس پاسیفیک [۹] و وضع تعرفه‌ها، پیمان‌های تجاری را دنبال نمودند که ایالات متحده را محروم می‌کند و همچنین مواضع خود را در نشست‌های جی ۷ [۱۰] (بیشتر برای آزار ترامپ) و ناتو [۱۱] هماهنگ نمودند. کشورهای همچون کره شمالی و ایران هم یا با ایجاد زرادخانه تسلیحات اتمی (کره شمالی) یا با تلاش جدی برای دستیابی به آن (ایران) نسبت به ایجاد موازنه اقدام کرده‌اند تا از خود در برابر تغییر رژیم با حمایت ایالات متحده حفاظت کنند.

اما جز اینکه ایالات متحده از کوره در برود، انتظار رفتار موازنه‌ای آشکار زیادی را ندارم. در عوض، شاهد اقدامات تأمینی فراوانی خواهیم بود، زیرا هم‌پیمانان قدیمی ایالات متحده، در برابر کاهش اعتبار ایالات متحده با بررسی ترتیبات دیگر واکنش نشان می‌دهند. زمانی که کشورهای دیگر اطلاعی از آنچه واشنگتن در آینده انجام خواهد داد، ندارند یا اطلاع کمی از آن دارند، نمی‌توان انتظار داشت طور دیگری عمل کنند.

امتناع‌ورزی [۱۲]

کشورهایی که به طور آشکارا موازنه نمی‌کنند، می‌توانند به سادگی در حفره‌های خود خزیده و از همراهی با خواسته‌های ایالات متحده امتناع بورزند. حتی ایالات متحده نیرومند هم آنقدر قدرت ندارد که نظارت کند که هر کشوری چه کاری انجام می‌دهد و خواسته خود را بر همه آنها تحمیل نماید، و این به کشورها اجازه می‌دهد زمانی که تقاضاهای ایالات متحده به نفع آنها نیست فقط نه بگویند. مکزیکی از ساخت دیوار در مرز یا پرداخت هزینه آن امتناع نمود (که عجیب بود!) و ترکیه هم از بازگرداندن یک کشیش آمریکایی که ادعا می‌شود در فعالیت‌های ضد دولتی دخالت داشته خودداری می‌کند. کانادا، مکزیکی، چین و آلمان هم به طور کلی در برابر خواسته‌های تجاری ترامپ تسلیم نشده‌اند، گرچه مصالحه توسط دو طرف ممکن است نهایتاً منجر به ایجاد ترتیبات جدید با برخی از آنها شود.

امتناع‌ورزی گاهی اوقات اشکال ظریف‌تری به خود می‌گیرد، به خصوص زمانی که کشورها نمی‌خواهند برخورد آشکاری با واشنگتن داشته باشند. برای انجام این کار، کشورهای دیگر می‌توانند رسماً با انجام اقداماتی در راستای خواسته‌های ایالات متحده موافقت کنند و سپس تا حد امکان آهسته آن را ادامه دهند. نیت این است که کار صرفاً به اندازه‌ای انجام شود که ایالات متحده راضی باشد و نقض خواسته‌ها پوشش داده شود. تعهدات ناتو برای افزایش مخارج دفاعی و وعده‌های اسرائیل برای گندسازی روند شهرک‌سازی و مهاجرت و تعهدات فلسطینیان برای سخت‌گیری بیشتر در مورد

تحریک‌ها، غالباً از این نوع هستند. اگر ایالات متحده کشورهای اتحادیه اروپا را با تحریم‌های ثانویه در مورد تعامل با ایران تهدید نماید، این کشورها کمترین حد ممکن نظارت را بر شرکت‌های خود اعمال کرده و بیشترین فرار و نقض تحریم ممکن را به شرکت‌های خود اجازه می‌دهند. شاید آنها ادعا کنند که (از روی بی‌میلی) مطابق با خواسته‌های ایالات متحده عمل می‌کنند، اما نباید از آنها انتظار داشت که تلاش زیادی در این راستا بکنند.

البته کره شمالی یک عامل کارکشته در این راهبرد است و به نظر می‌آید که کیم جونگ اون به سرعت در این راهبرد استاد شده است. ترامپ ادعا می‌کند که زمانی که رهبران ایالات متحده و کره شمالی در ماه ژوئن با یکدیگر دیدار نمودند، کیم قول داد که تسلیحات اتمی را از بین ببرد، اما کیم هرگز واقعاً اعلام نکرد که چنین کاری می‌کند و هیچ نشانه‌ای هم از حرکت در این مسیر از خود نشان نداده است. در عوض، در آشکار سخنان زیبایی می‌زند اما در خفا امتناع می‌ورزد، راهبردی که فشار اقتصادی بر کره شمالی را کاهش داده، شکاف‌های جدیدی بین سئول و واشنگتن ایجاد نموده و جایگاه کیم را به عنوان یک سیاستمدار ارتقا داد. و او همه این کارها را انجام داد بدون اینکه یک کلاهک موشکی را پیاده کرده یا توان هسته‌ای کره شمالی را به اندازه یک اتم از مواد شکافت‌پذیر کاهش داده باشد.

او چگونه می‌تواند از عواقب این کار بگریزد؟ در این مورد، امتناع ورزی جواب می‌دهد، زیرا ایالات متحده راه‌های زیادی برای فشار بر پیونگ یانگ ندارد، اما همچنین از سوی دیگر کیم هم می‌داند که ایالات متحده طرح‌ها و کارهای زیادی در سرتاسر جهان دارد و اینکه واشنگتن ناچاراً حواسش از برخی دیگر پرت خواهد شد. بنابراین، امتناع‌ورزی و دادن وعده‌هایی که هرگز محقق نمی‌شوند، برای او منطقی به نظر می‌آید.

پیوند [۱۳]

به جای تلاش برای مقابله با قدرت ایالات متحده، برخی از کشورها ترجیح می‌دهند که از این قدرت برای اهداف خود استفاده نمایند. آنها ممکن است به دنبال پشتیبانی ایالات متحده در برابر برخی از رقبای منطقه‌ای یا تلاش برای نفوذ بیشتر بر مشورت‌های سیاسی و اقدامات سیاست خارجی ایالات متحده باشند. پیوند با مقامات ارشد - و به خصوص رئیس‌جمهور ایالات متحده - راهبردی است که برای اعمال نفوذ بر چگونگی نگرش این مقامات به مسائل جهانی طراحی شده و به دنبال شکل‌دهی مسیر حل این مسائل است.

در طول ۶ دهه گذشته، بسیاری از رهبران خارجی در طول زمان کوشیده‌اند تا با رهبران اثرگذار ایالات متحده پیوند برقرار کنند. نخست وزیران بریتانیا از وینستون چرچیل به بعد به دنبال یک رابطه خاص با ایالات متحده از طریق ایجاد ارتباطات نزدیک با تمام کسانی بودند که در کاخ سفید قرار گرفته بودند، و خارجی‌ان دیگری همچون هلموت کوهل [۱۴] از آلمان، شاهزاده بندر بن سلطان از عربستان سعودی، و اسحاق رابین از اسرائیل به وضوح از ارتباطات شخصی با هم‌تایان آمریکایی خود منتفع می‌شدند.

با توجه به باور ترامپ مبنی بر این که هر زمان بحث سیاست خارجی می‌شود تنها من هستم که تصمیم می‌گیرم، عجیب نیست که بسیاری از رهبران جهان سعی در ایجاد پیوندهای شخصی با ترامپ (یا با خودی‌های او مانند دامادش جارد کوشنر [۱۵]) داشته‌اند. به نظر می‌رسد که هم بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و هم ولیعهد عربستان محمد بن سلمان این کار را با موفقیت انجام داده‌اند و به خصوص بن سلمان آزادی عمل کامل را برای جنگ در یمن به دست آورده، کشمکش با قطر و کانادا را آغاز نموده و بدون ترس از سرزنش واشنگتن، برنامه اصلاحات اقتصادی خود را به خطر انداخته است. همه ما به دنبال این هستیم که بفهمیم چرا ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه ظاهراً ترامپ را وادار به تمکین و احترام مشابه می‌کند و ظاهراً کیم هم از این تاکتیک با موفقیت استفاده کرده است. هر سه رهبر از طریق فراهم کردن زمینه برای نمایش غرور و میل شدید ترامپ به جلب توجه، پیوند برقرار کرده‌اند و بدین سان آزادی عمل پیدا کرده‌اند که هر کاری می‌خواهند، بدون واکنش منفی از سوی کاخ سفید، انجام دهند.

با این حال، پیوند یک راهبرد خطاناپذیر نیست، همان طور که تجربه‌های شینزو آبه از ژاپن، امانوئل مکرون از فرانسه و جاستین ترودو از کانادا نشان می‌دهند. این رهبران از هیچ اقدامی برای جلب توجه و ارضای میل غرور ترامپ فروگذار نکردند، اما تلاش‌های هیچ یک از آنها نتیجه‌ای در بر نداشت. اشتیاق و شیفتگی آبه به گلف نتوانست مانع ترامپ برای خروج از پیمان ترنس پاسیفیک و وضع تعرفه بر ژاپن شود، دوستی مردانه مکرون با ترامپ نتوانست باعث ترغیب رئیس‌جمهور به حفظ پیمان هسته‌ای ایران یا ممانعت از دهن کجی به اتحادیه اروپا گردد، و ترودو علیرغم تلاش‌های اولیه برای برقراری پیوند با رئیس‌جمهور دمدمی‌مزاج، از لیست سیاه ترامپ به شدت عصبانی است.

بدقابلی آنها، مخالفت با ترامپ در موضوعاتی بود که او واقعاً در مورد آنها حساس بود و هیچ میزانی از دوستی و شیفتگی شخصی نمی‌توانست بر آنها غلبه کند. جذابیت‌های مکرون هم نتوانست مشورت‌هایی که ترامپ در مورد ایران از سعودی‌ها، از مشاورانی همچون جان بولتون [۱۶] و از ثروتمندانی چون شلدون ادلسون [۱۷] می‌گرفت را تحت‌الشعاع قرار دهد.

و با توجه به سابقه طولانی ترامپ در حمله به شرکای سابق (نیازی به یادآوری جابجایی‌های بی‌سابقه در کارکنان کاخ سفید نیست)، این راهبرد شیوه‌ای عالی برای تضمین یک رابطه سازگار و هماهنگ با واشنگتن نیست.

مشروعیت‌زدایی [۱۸]

ایالات متحده به عنوان ابرقدرت دنیا، می‌خواهد دیگران را متقاعد کند که موقعیت مناسب این کشور به طور گسترده‌ای به نفع آنها هم هست و اینکه اقدامات آمریکا به نظم جهانی حقیقی و مشروع کمک می‌کند. در مقابل، آنهایی که با ایالات متحده مخالف هستند، سعی خواهند کرد که نقش آمریکا را بسیار شروانه‌تر نشان دهند. راهبرد مشروعیت‌زدایی نمی‌خواهد مستقیماً قدرت ایالات متحده را از بین ببرد، بلکه در عوض، به دنبال ترغیب کشورهای دیگر جهان به ابراز انزجار از سلطه ایالات متحده، فاقد استحقاق تقلید دانستن ارزش‌های آمریکا، و به طور کلی دشوارتر کردن جلب

پشتیبانی دیگران توسط دولت ایالات متحده است.

استیلای دونالد ترامپ بر کاخ سفید و رفتار او به عنوان رئیس‌جمهور، یک موهبت الهی برای تمام کسانی بوده که سعی در تخریب وجهه ایالات متحده در اکثر جهان و ایجاد تردید در مورد شایستگی اخلاقی آن دارند. یک لحظه تصور کنید که این کار چقدر آسان شده است. به جای متقاعد کردن دیگران به اینکه سیاست خارجی ایالات متحده به نفع (اکثر مردم) جهان است، رئیس‌جمهور ایالات متحده با غرور و مکرراً اعلام کرده هدف از سیاست خارجی اول آمریکای او، منفعت ایالات متحده و امتیاز گرفتن از هم‌پیمانان و مخالفان است.

با وجود ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور، بد جلوه دادن ایالات متحده کاری بس آسان است و تحقیقات جهانی اخیر هم در مورد این روندها، صریح و بی‌پرده هستند. مرکز تحقیقاتی پیو [۱۹] در سال ۲۰۱۷ در پیمایشی در میان ۳۰ کشور دریافت که ۳۸ درصد از پاسخ‌دهندگان، قدرت و نفوذ ایالات متحده را به عنوان یک تهدید بزرگ قلمداد می‌کنند که این رقم ۱۳ واحد درصد بیشتر از سال ۲۰۱۳ است. در یک بررسی از ۳۷ کشور مشخص شد که اعتماد به رهبری ایالات متحده از ۶۴ درصد در دوران ریاست جمهوری اوباما به ۲۲ درصد در دوران تصدی ترامپ کاهش یافته است.

به طور قطع، ایالات متحده همواره به فکر منافع خود بوده و ادعاهای آن مبنی بر خیرخواهی، از روی تظاهر و ریاکارانه است. اما این کشور همیشه هم به طور غیراخلاقی عمل نکرده و در جای ممکن، هواخواه مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی بوده و سعی کرده احترام شایسته به باورهای انسانی را از خود نشان دهد. حمایت از ارزش‌های اخلاقی خاص و در عین حال اذعان به اینکه برخی اوقات باید ملاحظات دیگری نیز مدنظر قرار گیرد یک چیز است، و چشم‌پوشی کامل از این ارزش‌ها (کاری که ترامپ می‌کند) چیز دیگری است.

علاوه بر این، زمانی که یک رئیس‌جمهور، بسیار بی‌اندیشه، خوداندیش، زن‌ستیز، کینه‌توز، و بی‌تدبیر است و زمانی که بسیاری از همراهان و گماشته‌های او آشکارا فاسد هستند، بد جلوه دادن ایالات متحده برای دیگران بسیار آسان است. در واقع، تمسخر ترامپ و ایالات متحده به یک سرگرمی برای مقامات خارجی تبدیل شده است. اما شاید کسی تعجب کند که رهبران مهم جهان در مورد مقامات ایالات متحده و خود ترامپ در جلسات خصوصی و بدون حضور گزارشگران و با میکروفن‌های خاموش، چگونه صحبت می‌کنند. شرط می‌بندم که این صحبت‌ها از آن چیزی که ما می‌دانیم، کوبنده‌تر و منتقدانه‌تر است.

به طور قطع، برخی از کشورها از نابسامانی که ترامپ در سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد کرده خشنود هستند. تعجبی ندارد که کارشناسان چینی، ریاست جمهوری او را به عنوان یک فرصت طلایی برای پکن می‌دانند، زیرا از لحاظ قدرت نرم، ترامپ واقعاً آن را خراب کرده است. آنها شاید از تعرفه‌های او ناراضی باشند، اما از آسیبی که ترامپ به جایگاه ایالات متحده در آسیا و نقاط دیگر جهان وارد کرده قطعاً خوشحالند. به طور مشابه، پوتین هم شاید انتظار بیشتر از ریاست جمهوری ترامپ داشت اما او هم از این ناراحت نیست که ترامپ هم‌پیمانان قدیمی ایالات متحده را به باد انتقاد گرفته و

به آنها توهین می‌کند. همان طور که گفته می‌شود ناپلئون به سربازان خود می‌گفت که زمانی که دشمن یک حرکت اشتباه انجام می‌دهد، ما باید کاملاً مراقب باشیم که مزاحمش نشویم.

نکته کلیدی در اینجا این است که هم دوستان و هم دشمنان، راه‌های زیادی برای مواجهه با قدرت آمریکا دارند، چه در مخاطراتی که ممکن است تحمیل کند یا همراهی کردن آنها با اهداف خودشان. بنابراین یک کار اصلی دیپلماسی ایالات متحده، تشخیص این واکنش‌ها و انجام اقدامات ممکن برای خنثی کردن آنها است. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک مناسب آمریکا، این کار نباید خیلی سخت باشد. این کار عمدتاً مستلزم میزانی خاص از خویشتن‌داری، تمایل به رفتار محترمانه و نه تحقیرآمیز با کشورهای دیگر و رهبران آنها، و مهم‌تر از همه، توانایی عمل به گونه‌ای است که مردم بیشتری را متقاعد نماید که قدرت ایالات متحده یک نیروی خیرخواه در جهان است.

[۱].

[۲].

[۳].

[۴].

[۵].

.[٤]

.[٧]

.[٨]

(- (. [٩]

-٧ . [١٠]

. [١١]

. [١٢]

. [١٣]

.[۱۴]

.[۱۵]

.[۱۶]

.[۱۷]

.[۱۸]

.[۱۹]